

Jurisprudential-legal reflection on the nature of the "vote of representatives of the Islamic Council" and its requirements in the practice of representation

Seyyed Mohsen ghaemi Khargh¹, Mohammad Beirouti². Alireza Zareh Sarguneh³

- 1. Ph.D in Public Law, Allameh Tabatabai University, Qom, Iran. . (Corresponding Author). Email: m.ghaemi313@gmail.com**
- 2. PhD in Public Law, Department of Law, Faculty of Law, Qom Branch Azad University, Qom, Iran. Email: dr.beirouti@gmail.com**
- 3. Ph.D. in Public Law, Department of Law, Faculty of Law, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran. Email: Zareshahne@yahoo.com**

(Received : June 11, 2023; Revised : April 16, 2023 ; Accepted : April 16, 2024)

Abstract

Decision-making regarding the possibility of forcing members of parliament to participate in voting, as well as "the possibility of monitoring the vote or avoiding monitoring of this issue" and "the extent of the representative's authority in determining the type of vote" and "the representative's ownership of the vote and identification" The effects of ownership on it" and establishing a law or code of conduct in the field of transparency of the representatives' votes, including the ideas and effects of the "nature of the vote of the representatives of the Islamic Council". Based on this, the importance and necessity of the issue of this article can be seen as the focal point of the issue of "the nature of the vote" compared to the previously mentioned satellite issues. The following descriptive-analytical article, with the aim of examining the nature of the vote from a jurisprudential-legal point of view and identifying the consequences and conditions arising from the nature of the vote, has reached results; Among the methodological results of this article, it is possible to pay attention to the fact that in order to find the verdict and the nature of the verdict, it is not necessary to analyze them in certain jurisprudential formats which is more concerned with the relationships between people (individual jurisprudence), And it seems that by maintaining the jurisprudential approach and considering the principle of non-restriction of essences and names as well as the signature of trends and ways of advancing affairs in political jurisprudence, it is possible to analyze the nature of the vote from a jurisprudential perspective with a governance approach. Another point is that the vote on the validity of the divisions and the subject of the vote (and not necessarily on the relationship between the representative and the people or the legal guardian) can have a common and mixed nature; Such as the testimony-like nature of the vote when submitting it to a

person or withdrawing it during impeachment, as well as the nature of the mandate or its specific nature to public law.

English Keywords: *Vote, representatives of the Islamic Council, act of representation, constitutional rights, political jurisprudence.*

تاملی فقهی-حقوقی در ماهیت «رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی» و اقتضانات آن در عمل
نمایندگی

سید محسن قائمی خرق¹، محمد بیروتی²، علیرضا زارع شحنه³

1. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، قم، ایران (نویسنده مسئول) رایانامه:
m.ghaemi313@gmail.com

2. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد واحد قم، قم، ایران
رایانامه: dr.beirouti@gmail.com

3. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران،
قم، ایران رایانامه: Zareshahne@yahoo.com

(تاریخ دریافت: 1402/03/21 ؛ تاریخ بازنگری: 1403/01/27؛ تاریخ پذیرش: 1402/12/28)

چکیده

تصمیم‌سازی در خصوص امکان اجبار نمایندگان مجلس به مشارکت در رای‌گیری، و نیز «امکان‌پذیری نظارت بر رای یا نظارت‌گریزی این مساله» و «میزان اختیار نماینده در تعیین نوع رای» و «مالکیت نماینده بر رای و شناسایی آثار مالکیت بر آن» و وضع قانون یا کد رفتاری در حوزه شفافیت آرای نمایندگان، از جمله انگاره‌ها و آثار مترتب بر «ماهیت رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی» است. بر این اساس اهمیت و ضرورت مساله این نوشتار را می‌توان کانونی و محوری بودن مساله «ماهیت رای» نسبت به مسائل اقماری پیش‌گفته دانست. مقاله توصیفی-تحلیلی پیش‌رو، با هدف بررسی ماهیت رای از منظر فقهی-حقوقی و شناسایی آثار مترتب و اقتضانات ناشی از ماهیت رای، به نتایجی دست یافته است؛ از جمله نتایج روشی این نوشته می‌توان به این نکته توجه داد که برای پی‌جویی حکم و طبیعت رای نیازی به تحلیل آنها در قالب‌های معین فقهی که بیشتر ناظر به روابط میان افراد (فقه فردی) بوده، نیست و به نظر می‌رسد که با حفظ رویکرد فقهی و نظر به اصل توقیفی نبودن ماهیات و مسمیات و نیز امضایی بودن روندها و شبوه‌های پیشبرد امور در فقه سیاسی، بتوان ماهیت رای را از منظر فقهی با رویکرد حکمرانی تحلیل کرد. نکته دیگر آنکه رای به اعتبار مقسم‌ها و نیز موضوع رای (و نه لزوماً در نسبت نماینده با مردم یا ولی فقیه)، می‌تواند ماهیتی مشترک و مختلط را دارا شود؛ همانند ماهیت شهادت‌گونه رای در هنگام تسلیم آن نسبت به شخص یا پس گرفتن آن در هنگام استیضاح، و نیز ماهیت مفوضه و یا خاص بودن آن به حقوق عمومی.

کلید واژگان: رای، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، عمل نمایندگی، حقوق اساسی، فقه سیاسی.

مقاله پذیرش نشده

مقدمه

رای‌گیری هم برای انتخابات عمومی که مردم باید نمایندگان خود در نهادهای دموکراتیک را انتخاب کنند امری حیاتی محسوب شده و هم برای نهادهای شورایی و مظاهر تجلی خرد جمعی، امری بی‌بدیل به شمار می‌رود که در آنها لازمه پیشرفت امور و تحقق هویت شورایی، رای‌گیری و به دست آوردن برآیندی از اظهارات اعضای مجامع شورایی است. آنچه را که پیشبرد مسائل کشور از رهگذر «مردم-سالاری» و «خرد جمعی» ایجاب می‌کند، تحقق مشارکت همگانی مستقیم یا غیرمستقیم از طریق «رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی» است. اما در برابر، ناشناختگی هویت این اقدام می‌تواند فرآیند تنظیم این اقدام قبل از انجام و یا شناسایی میزان و درجه مسئولیت ناشی از نوع رای و مضمون ابراز شده در آن را تا حدودی آسیب‌پذیر نماید.

به هر روی، رای به عنوان یکی از راه‌های ابراز رضایت و قبول نمایندگان، از ابعاد مختلفی قابل تحلیل است. توضیح اینکه، رای، می‌تواند در قالب‌های مرسوم قبول در برابر ایجاب‌هایی همچون «برنامه پیشنهادی وزیر پیشنهادی» و... تحلیل شود. اما این مقاله با احتراز از تحلیل پدیده نمایندگی در قالب‌های حقوق خصوصی و نیز مرسوم و معین فقهی، سعی بر نشان دادن ناکارایی توسل به یک قالب خاص فقهی برای تحلیل مجالات مختلف استفاده از رای یا مجموعه نظریات حوزه حقوق خصوصی و فقه فردی در تحلیل پدیده کلانی همچون نمایندگی ملت، و عمل وی در قالب «رای» دارد. البته این به معنای ناکارایی فقه به معنای عام آن (مشمول بر رویکرد فقه حکمرانی) در تحلیل پدیده رای نیست؛ بلکه فرضیه این نوشتار عدم پاسخگویی قالب‌های فقه فردی (مانند و کالت و...) برای تحلیل رای است.

در خصوص پیشینه تحقیق نیز گفتنی است، ماهیت فقهی-حقوقی رای نمایندگان در مجلس شورای اسلامی و عرصه تقنین، با وجود اهمیت و اثرگذاری بر منظومه تکالیف و حقوق نمایندگان، تاکنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته؛ گرچه که ماهیت نمایندگی از دیرباز محل گفتگو و تاملات بوده است. در حقیقت آنچه که با عنوان ماهیت رای تحلیل شده است، ماهیت رای در انتخابات و نسبت به مردم است و پیش-فرض این نوشته آن است که میان «رای مردم» و «رای نماینده» تفاوت ماهیتی وجود دارد؛ بر همین اساس، رای مردم در قالب بیعت یا حفظ نظام تحلیل می‌شود، اما رای نمایندگان-چندانکه خواهد آمد متأثر از ماهیت فقهی تقنین و قوه مقننه در اسلام، ماهیت متفاوتی از رای مردم خواهد داشت. نسبت به نقاط تمایز این اثر در قیاس با آثار از پیش موجود، گفتنی است که نوشته مشترک آهنگران (آهنگران و دیگران، 1395، 321-295)، ناظر به تحلیل «ماهیت نمایندگی» و نه «عمل نماینده» به صورت تفصیلی و مورد به مورد در عرصه های مختلف قانونگذاری، تحقیق و تفحص، رای اعتماد به وزرا و... بوده است. از دیگر سو، این نوشته در تحلیل نمایندگی در قالب «عقد» گرفتار آمده و سعی در معین یا نامعین فهمیدن این ماهیت است و همچنانکه به دنبال تسری قواعد و پارادایمهای حقوق خصوصی به حقوق عمومی است؛ در حالی که از حیث روشی، نوشته حاضر، این تسری و تعمیم را اشتباه انگاشته و ثاباً بر تحلیل رای نماینده تمرکز یافته و نه ماهیت نمایندگی و نسبت نماینده با مردم یا ولی فقیه. همچنین، برخلاف پیشینه ذکر شده، این مقاله، آثار پذیرش هر کدام از نظریات را نیز مطرح نموده و متعرض برخی نظریات جدید مانند اِشهاد نیز شده است. در نسبت با نوشتاری دیگر (حبیب‌نژاد، 1385، صص 148-125) نیز، برخلاف این پیشینه که تنها سه نظریه «وکالت»، «کارگزاری» و «نقابت» در آن مطرح شده، نوشته حاضر به

دنبال کشف ماهیت رای نمایندگان، فارغ از ماهیت فقهی یا حقوقی نمایندگی است و بدیهی است که نمیتوان این دو را یکی انگاشت؛ گرچه از برخی تاثیرات ماهیت نمایندگی بر ماهیت رای در برخی اوقات نمی‌توان چشم پوشید که این مطلب خصوصاً در نظریه وکالت خود را بیشتر نشان می‌دهد. همچنانکه این نوشتار، به نظریات فقهای معاصر همانند امام خمینی و مقام معظم رهبری و نیز تحلیل ماهیت نمایندگی به تفصیل موقعیتها و کارویژه های گوناگون بی‌توجه مانده است. در نوشته دیگر (آهنگران و صادق‌پور، 1393)، هدف همسنجی میان «وکالت» و «نمایندگی» بوده است و نظریات دیگر مورد بررسی و یا طرح قرار نگرفته است و در نهایت تنها بیان شده که نهاد نمایندگی با وجود شباهت‌های بسیاری که با عقد وکالت دارد، به‌هیچ‌وجه قابلیت تطبیق با این قرارداد را ندارد. افزون بر اینکه نکات گفته شده در سابق، در خصوص این مقاله نیز صادق بوده و سبب تمایز اثر حاضر با این نوشته خواهد بود.

نوشته پیش‌آیند، مبتنی بر مساله، ضرورت و تمایز مطرح شده، در قسمت نخست تحقیق به مفهوم‌شناسی رای پرداخته و سپس در قسمت دوم و سوم، به احتمالات گوناگون در حوزه ماهیت رای نمایندگان خواهد پرداخت. باید توجه داشت که برخی از این احتمالات ناظر به حوزه‌ها و موضوعات مختلف رای‌گیری بوده و لزوماً در تقابل با یکدیگر قرار ندارند. در قسمت نهایی نیز اقتضانات هر یک از این احتمالات در تکریس و اجرای عمل نمایندگی مورد بحث قرار خواهد گرفت و در نهایت، در قسمت نتیجه‌گیری نیز به جمع‌بندی و طرح رای مختار پرداخته خواهد شد.

1. مفهوم رای

رای به عملی تشریفاتی و حقوقی معنا می‌شود که در اثر آن و در صورت رعایت ضوابط و شرایط حقوقی، می‌توان انتظار نتیجه آن در قالب گزینش نماینده، یا ابراز معتبر حقوقی نظر در خصوص یک متن مشخص را داشت (نک به: قاضی، 1385، 91). برخی رای را ترکیبی از جملگی حقهای اساسی دانسته‌اند؛ چه آنکه، حق رای تنها، ابزاری جهت کسب منافع مختلف تلقی نمی‌شود، و بلکه از حیث کیفیت، حق رای متمایز از منافع شخصی است (Pildes, 2007, 45). در حوزه انتخابات نیز، پژوهشهای انجام شده در برخی کشورها نشان می‌دهد که عمده افکار عمومی، رای را نوعی تعهد و تکلیف اجتماعی قلمداد می‌کنند؛ گرچه که به واسطه اعمال رای، ایشان در پی کسب منافع فردی نیز هستند (Kropf, 2016, 24). بر این اساس، کاربرد رای تنها به گزینش نماینده یا نمایندگان مردم یا شرکت در همه‌پرسی محدود نمی‌شود، بلکه رای، وسیله‌ای برای اظهار نظر در یک فرآیند جمعی تصمیم‌گیری است.

2. رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی: حق یا تکلیف

در خصوص ماهیت رای نمایندگان از منظر «حق» یا «تکلیف» بودگی، در دانش حقوق، رویکردهای اندک طرح شده‌ای وجود دارد؛ از جمله اینکه، رویکرد دوم آن است که رای، «حق» قلمداد شده ولی در برخی موارد قیود و حدودی وارد بر آن شده و فرد مکلف به اعراض از این حق خواهد شد. در برخی نهادهای تصمیم‌گیری، هنگامی که یکی از اعضا دارای تعارض منافع بالقوه با موضوع رأی‌گیری است، بالاجبار از رأی دادن منع می‌شود تا تعارض منافع واقع نشود (Hanna, 2009, 278). برخی دیگر از حقوقدانان، رای-به معنای نوعی تظاهر بیرونی عقیده نماینده- را در زمره حریم خصوصی و به عبارتی «حق بر خنثی بودن در قبال تصمیمات و خروجی پارلمان» دانسته‌اند که نمایندگان بنا بر صلاحدید و تشخیص خود با امتناع از

رای دادن در این جهت گام برمی دارند (Field, 1974, 56). در این نگاه، رای از آن حیث که ابراز «عقیده» نماینده است، «حقی» در زمره «حقوق شخصیت» خواهد بود که قابلیت تقیید به واسطه ممنوع‌انگاری امتناع از رای را نخواهد داشت.

حریم خصوصی به: «حق بر تنها ماندن؛ - دسترسی محدود دیگران به انسان و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته و ناخوانده به انسان؛ - محرمانگی و پنهان ساختن برخی امور از دیگران؛ - کنترل بر اطلاعات شخصی؛ - حمایت از شخصیت و کرامت؛ - حق بر عالم صمیمیت و کرامت انسان‌ها» شناخته شده است (Foord, 2000, p.1692). در تعریفی جامع، حریم خصوصی قلمرو زندگی هر فرد دانسته شده است که نوعاً یا عرفاً و یا با اعلان قبلی، انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند یا به آن قلمرو وارد نشوند یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند (انصاری، 1387، ص 56) برخی دیگر نیز حریم خصوصی را به حق پنهان کردن حقایق زندگی شخصی از دیگران دانسته‌اند. (Smartt, 2014, p.35)

برخی از حقوق‌دانان، حریم خصوصی را از حقوق اساسی و مهم بشر و مشتمل بر عناصر زیر دانسته است: «... حمایت از اطلاعات و افکار اشخاص و جلوگیری از اقرار اجباری به جرم و نیز محق نبودن دولت در زیر نظر داشتن اقتدار خصوصی افراد و حق پنهان نگه داشتن اطلاعات». (Berween, 2002, p.135)

در این احتمال، رای تا زمانی که ابراز نشده، همچنان در حوزه «اعتقاد» باقیمانده و در زمره مالکیت فرد نماینده قرار می‌گیرد و پس از ابراز و اعلام نیز از باب صدق عنوان «اطلاعات و داده‌ها» و یا «اطلاعات با اجازه دسترسی محدود» ذیل «حق بر حریم خصوصی»، محترم است. شکنندگی و کشداری مفهوم حریم خصوصی نیز بر

تطبیق این ماهیت بر رای نمایندگان نیز کمک می‌کند. این رویکرد فردی در تحلیل ماهیت حقوقی رای، بی‌آنکه به تعلق منافع عمومی به رای توجه داشته باشد، صرفاً زیست فردی و اخلاقی-حقوقی نماینده را در نظر دارد که اظهار آن را امری کاملاً بسته به اراده و اختیار نماینده قرار می‌دهد. همچنانکه بر اساس رأی دادگاه قانون اساسی کلمبیا، اشکالی همچون امتناع از رای و رأی ممتنع در راستای حمایت از آزادی رأی و ارتقای این حق به شمار می‌رود که در اشکال مختلف ظهور می‌یابد (Superti, 2011, 13).

اصل هشتاد و ششم قانون اساسی نیز با تصریح به آزادی کامل نمایندگان مجلس در اظهار نظر و رأی در مقام ایفای وظایف نمایندگی، اشعار بدان دارد که حق‌بودگی رای، براساس آزادی مذکور قابل پذیرش است. افزون بر این، گاهی اصل حرمت تجسس و عموم و اطلاق آیه شریفه 12 سوره مبارکه حجرات «یا ایها الذین آمنوا... ولا تجسسوا...» اقوال و عقاید را در حوزه حریم خصوصی قرار می‌دهد که نباید به هر دلیلی، اظهار آن را واجب و تکلیف دانست. از دیگر سو، می‌توان در این حوزه با تاسیس اصل در مجال حاضر، به تحلیل موضوع پرداخت. فائده تاسیس اصل این است که در موارد مشکوک و مردد میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی، با تمسک به اصل، تکلیف روشن خواهد شد. در مساله حاضر، اگرچه اصولیین در شبهات حکمیه مالانص فیه در دوران امر بین حرام و غیرحرام قائل به براءت می‌باشند، اما در موارد مربوط به اعراض و نفوس به اتفاق قائل به احتیاط می‌باشند (آخوند خراسانی، 1425، ج1، 352). بنابراین، اصل و قاعده در موارد مشکوک، بر خصوصی بودن رای است، مگر خلاف آن ثابت گردد.

با این حال، گرچه، اکثر مدارک قاعده ستر، با ساختار اثباتی و ارشادی بر رعایت حریم خصوصی تأکید دارند و این روایات بر شناسایی حریم خصوصی به صورت عام دلالت دارند (نقیبی، 1389، ص 12)؛ ولی در مورد صدق حریم خصوصی بر رای نمایندگان- که تعلق و موضوع اصلی آن منافع و مصالح عمومی است- باید تردید نمود؛ چه آنکه دیگر مصداق حقایق زندگی شخصی نیست. در واقع، با غیرشخصی شدن این موضوعات و وجود ارتباط بین آنها و جامعه دیگر نمی‌توان از آن به عنوان یک حق اختصاصی یاد کرد (جعفری، 1396، ص 48). از دیگر سو، اخذ رای قطعی از سوی مردم در انتخابات مستلزم تصمیم‌گیری و نمایندگی کردن ملت از رهگذر «اظهار نظر و رای» و حتی رای گویا و فعال در اداره امور کشور از طریق مجلس شورای اسلامی است. در این خصوص، رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصریح داشته‌اند که «... ما که نیامدیم اینجا بنشینیم رأی ممتنع بدهیم؛ ما آمده‌ایم بگوئیم این بشود، این نشود. رأی ممتنع مال آنجائی است که انسان زحمت خودش را کشید، کار خودش را کرد، بالاخره ذهنش به جائی نرسید؛ خوب، اینجا البته انسان رأی ممتنع می‌دهد؛ مثل فقیه و مجتهدی که زحمت خودش را می‌کشد... بعد ذهنش به جایی نمی‌رسد... می‌گوید من رأی ندارم... رأی ممتنع مال اینجا است» (1399/3/8).

بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان نظریه سوم را نظریه‌ای منطبق با ادله فقهی و ماهیت نمایندگی دانست و حتی نقطه متفق علیه میان نظریات مطرح شده در خصوص ماهیت فقهی نمایندگی (مانند مشورت، وکالت و...) نیز تکلیفی بودن رای است. صدق عنوان «اهتمام به امور مسلمین» نیز که در مصادر بسیاری به آن تصریح شده، نیز بر تکلیفی بودن رای دلالت دارد. اهتمام بر وزن افتعال از ماده هم است و «أَهْمَنِي الْأَمْرُ» از این

باب به مفهوم دغدغه و حزن نسبت به امری است (جوهری، 1410، 5، 2061). از منابع این عنوان فقهی می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

قال رَسُولُ اللَّهِ - مَنْ أَصْبَحَ لَأَيِّهِمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کلینی، 1407، 2، 163). در این روایت، «امور المسلمین» جمع مضاف و دلالت بر مانحن فیه و نیز «فراگیری آن در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره» دارد (معرفت، 1380، 91).

همچنین براساس احتمال حریم خصوصی، میان شئون نماینده و شئون مربوط به شخصیت حقیقی-بدان وصف که هیچ ارتباطی میان آن با شئون نمایندگی نباشد- تمایز برقرار می‌شود و حوزه نخست را از دایره حریم خصوصی خارج می‌داند. افزون بر این، اطلاعات و عقیده‌ای که تا پیش از نمایندگی در زمره «حریم خصوصی» قلمداد شده و محترم است، با شرکت فرد در انتخابات و پذیرش نمایندگی، به معنای رضایت آگاهانه فرد برای نمایش گذاردن رای و اطلاعات مربوط به شان نمایندگی است (قاعده اقدام). بر همین اساس برخی از حقوقدانان نیز مطرح نموده‌اند که حریم خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها به لحاظ مبنایی با آزادی فرد از عوامل بیرونی مربوط است. (Allen, 2003, p. 485-513) اما این رضایت در بدو ورود به نمایندگی است و پس از آن لزوم ارائه اطلاعات ملازم با نمایندگی را نمی‌توان نقض حریم خصوصی نماینده دانست. امری که می‌تواند زمینه مناسبی برای تحقق اصل هشتم قانون اساسی و نظارت مردمی بر نمایندگان و پاسخگویی سیاسی نمایندگان در برابر مردم فراهم سازد.

3. رای نمایندگان مجلس شورای اسلامی: ذات و درونمایه رای

احتمالات متعددی در مورد ماهیت رای نمایندگان می‌توان داد که برخی قرینه‌ها در رویکرد قانونگذار ایران و یا فتاوی معتبر نیز بر آن دلالت خواهند داشت؛ از جمله:

3-1. رای به مثابه اِشهاد

یکی از کارکردهای رای نمایندگان، رای دادن به وزرا است؛ در حقیقت گاهی ممکن است برای زمامدار شرایطی معین شده باشد که رای نمایندگان نشان دهنده چنین شرایطی در شخص منتخب (برای نمونه وزیر پیشنهادی) باشد، با این مبنا رای نمایندگان، خاصیت «خبر» دارد. حتی ممکن است ادعا شود که رای در این دیدگاه «ادای شهادت» است. حال اگر نصب حاکم را الاهی دانسته، رای نمایندگان را فقط نشان‌دهنده حمایت از او و در نتیجه تحقق قدرت اجرایی حاکم بدانیم، رای بیان یک وعده در آینده است که مبنی بر این است که نمایندگان، حاکم را در به انجام رساندن اهداف و اجرای احکام الهی حمایت خواهند کرد. در این صورت، اگر آنان تعهد بر انجام چنین وعده‌ای کنند، رای ماهیت «انشا» خواهد یافت (حکمت نیا، 1389، ص 72).

شهادت، خبر دادن از حق ثابتی برای شخص دیگر است، به شرطی که خبردهنده قاضی یا حاکم نباشد؛ زیرا در این صورت حکم محسوب می‌شود نه شهادت (عاملی، 1413، ص 153). در این قبیل موارد، نمایندگان، در فرآیند انتخاب، به اصلحیت و مقبولیت نامزد وزارت شهادت می‌دهند و یا عمدتاً به «برنامه‌ریزی» مبتنی بر سیاست‌ها، قانون اساسی و شرع برای افراد ثابت شده می‌پردازند. در میان انواع شهادت نیز به نظر می‌رسد رای نماینده از قبیل «شهادت استدعایی» (اشهاد) باشد؛ شهادت شاهی که به تقاضای مشهود له (مردم) قبل از ادای شهادت تحمل شهادت کرده باشد.

3-2. رای به مثابه «عمل در محدوده وکالت»

گرچه پذیرش ماهیت عقدی وکالت برای نمایندگی و همچنین انتساب آن به برخی از فقها، قابل تامل است؛ ولی تحلیل رای نمایندگان در قالب آثار ناشی از نفس توکیل (نه عقد وکالت) یا به تعبیری وکالت مفوضه مانعی ندارد. البته موضوع وکالت در این زمینه نیز «برنامه‌ریزی برای اجرای شریعت» و «نهایتا تفویض تقنین در حوزه مناطق-الفرغ» است و گرنه مردم حق تشریح و قانونگذاری را ندارند تا بتوانند این صلاحیت را به نمایندگان تفویض نمایند. بنابراین در همین محدوده، صرفا آثار نمایندگی و وکالت، فارغ از آثار آن، بر عمل نمایندگی بار می‌شود و نمی‌توان قالب وکالت را در همه احکام-بدون الغاء خصوصیت بر عمل نمایندگی-منطبق ساخت. از قالب وکالت مفوضه نیز اگر بتوان برای تحلیل ماهیت رای نمایندگان استفاده نمود، این ماهیت نیز در حوزه نمایندگی با وجود برخی مناقشات در تطبیق انتخابات مجلس و عقد وکالت، می‌تواند «رای نمایندگان» را بدون لزوم تبعیت از نظر موکلان (مردم) در جزئیات، محدود به «صحیح انجام شدن» نماید؛ گرچه که وکیل در اصل وکالت و تمامی امور مربوط به آن وکالت تام دارد.¹ در برخی منابع فقهی، از حیث تسلط و ولایت، وکیل مفوض به ولی صغیر و مجانین همانند دانسته شده است (حسینی روحانی، 1420، ص 78).

¹. در فقه امامیه، وکیل مفوض، وکیلی است که موکل، تمام عمل را به وی تفویض نموده و او را تام الاختیار قرار داده است؛ در حقیقت او وکیل تام بوده و معامله این وکیل، در حکم معامله با مالک است (از همه جهات) (فیاض، بی تا، 2: 402؛ طباطبائی قمی، 1426، 9، 312؛ وحید خراسانی، 1428، ج 9، 233). و قال بعض الاعلام من المعاصرين ان اطلاق الوكالة يقتضى ان يكون العمل صحيحا و لو بنظر الوكيل لأنه وکیل لإتيان عمل صحيح و خصوصياته مع اطلاق الوكالة تكون بنظره. هذا في الوكيل المفوض و اما الوكيل في إتيان عمل على نحو خاص فلا بد من ملاحظة الخصوصيات المعينة بنظر الموكل و لو كان ما عينه باطلا عند الوكيل (الاملي النجفي، 1405، ج 5، 118؛ مصطفوی، 1423، 428).

3-3. رای به مثابه «اظهار نظر شورایی»

در این احتمال می‌توان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در قالب «مشاوران» ولی فقیه در تنظیم و تدوین و نه وضع - قوانین دانست (واعظی، 1380، ص 198). بنا بر بند اول اصل دوم، اصل پنجم و پنجاه و هفتم، می‌توان قانون اساسی را به این نظریه نزدیک دانست. بر این اساس، نمایندگان «در هر مورد بهترین راه حل را به رهبر پیشنهاد می‌کنند، طرح پیشنهادی مزبور اگر به تصویب و امضای رهبر جامعه برسد جنبه‌ی قانون خواهد یافت و در غیر این صورت اعتبار قانونی ندارد» (مصباح یزدی، 1380، ص 198). در این تحلیل، بر مبنای «و امرهم شورا بینهم» بر مشاوران واجب است تا در مشورت با امام مسلمین نظر ارائه دهند (شمس الدین، 1413، ص 107). این وجوب مشارکت فعال، حرمت امتناع از رای و نیز رای ممتنع را از سویی و ضرورت کسب آمادگی لازم و رفع جهل (به‌عنوان مقدمه واجب) (و به عنوان تعهد به مقدمات و در حد طاقت) را از سویی دیگر، موجب می‌شود.

همچنین، کارویژه شورا در حوزه حاجیات و مسائل ضروری جامعه است. هم از دیگر سو، در درجه نخست، وجوب، تصمیم‌سازی براساس اجماع است و در صورت عدم حصول و عدم امکان آن، اجماع جمهور مدنظر قرار خواهد گرفت (الشاوی، 1412، ص 79). همچنین از آنجایی که هدف از شورا رسیدن به حقیقت است و این مهم، در پرتو رای جمعی حاصل می‌گردد، تکلیفی از بابت جمع بر عهد فرد می‌آید و او را از خویشتن‌نگری برون می‌برد. قرضای می‌نویسد: رای الجماعه اقرب للصواب من رای الفرد» (قرضاوی، 1417، ص 182). پس شورا طریق صحیح فهم صحیح است و وصول به حقیقت و روشن شدن امر است؛ زیرا عقول مانند مصابیح هستند و وقتی مجتمع شوند نور زیاد می‌شود و راه واضح می‌شود. بنابراین چنانچه به نظریه وجوب

مشورت حاکم (از جمله با نمایندگان) و لزوم فراهم آمدن هدف از مشورت که استماع جملگی نظرات باشد قائل شویم، هدف از این وجوب حاصل نخواهد شد مگر آنکه بر نمایندگان، اعلام رای صریح واجب باشد. تعاریف مشورت نیز بر این استدلال دلالت دارند؛ از جمله «استخراج آرائهم و اعلم ما عندهم» (ابن جوزی، 1404، ص 179).

3-4. رأی به مثابه قول «خبیره و کارشناس»

کارشناسی یا «خبرویت» نیز احتمال دیگری است که در خصوص درونمایه و جوهر «رای» نمایندگان قابل طرح است. این اصطلاح به معنای «حصول بصیرت و اطلاعات خاص برای عده‌ای در اثر ممارست متمادی در یک موضوع عادی یا معنوی معین» است (جعفری لنگرودی، 1402، 97). لیکن نکته‌ی مهم آن است که نیاستی احتمال «کارشناسی» دانستن رای نماینده را با احتمالی که اخیراً بررسی شده (إشهاد)، یکی انگاشت. همچنانکه فقها، تنها صورتی از إخبار به حق را که تعدد در آن لازم باشد، شهادت به شمار می‌آورند (طباطبایی یزدی، 1370، 2، 103) برخی دیگر، خاص بودن موضوع إخبار را معیار شهادت دانسته‌اند و مواردی که موضوع خبر، عام باشد را شهادت به شمار نیاورده‌اند (قرافی، بی تا، 4، 303). اما مهمتر از همه این فروق، می‌توان چنین مطرح نمود که در إشهاد، علم حاصل از حواس ظاهری برای ادای شهادت شرط است (حلی، 1408، ج 4، ص 135؛ نجفی، 1425، ج 1، ص 130)؛ ولی در خبر دادن اهل خبره، اساس، حدس و رأی و اجتهاد است (غروی نایینی، 1373، ج 3، 148) و حتی گروهی از فقها، بر عدم لزوم شرایط شهادت در مورد اهل خبره تصریح و تأکید کرده‌اند (خویی، 1419، 3، 137)؛ چه آنکه نظر اهل خبره، ماهیتی جدای از

شهادت دارد. به عنوان مثال، مرحوم میرزای نائینی، از لحاظ ماهیت و مبنای مشروعیت، رجوع به اهل خبره را از شهادت متمایز دانسته‌اند؛ توضیح آنکه، خبر گاهی از امر محسوس با یکی از حواس ظاهری است و گاهی خبر از امر حدسی است و گروهی خاص می‌توانند آن را درک نمایند. قسم نخست، شهادت است و شرایط شهادت (مانند عدالت خبردهنده و تعدد خبردهندگان در موارد قضاء) در آن لازم است؛ قسم دوم، مسأله رجوع به اهل خبره است که شرایط شهادت در آن لازم نبوده و مستند آن سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و عدم اثبات ردع شرعی از این سیره است (خویی، 1368، 3، 137).^۲

در این احتمال، انتخابات، مصداقی از انتخاب کارشناس برای حوزه تقنین و نظارت بر دولت بوده و «نماینده» مصداقی از تفسیر موسع «أهل الذکر» در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ، فَسْأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: 43) است. «اهل الذکر» در آیه شریفه ظهور در اهل خبره داشته و بنابر تفاسیر، مقصود، همان صاحبان علم و تخصص در موضوعات مختلف است که می‌توان جهت رفع جهل بدان رجوع کرد (مکارم شیرازی، 1416، ص 230؛ منتظری، 1409، 159). در این احتمال، ماهیت و قالب معین و با نام موجود در ابواب فقهی برای نمایندگی انتخاب نشده و بدون اهتمام به درج آن در ذیل عناوین معین، مراجعه به رای نمایندگان، همان سنت و بناء عقلا در رجوع به اهل خبره تلقی شده است (نک به بهرامی، 1396، 36).

با توجه به عمومیت و گستردگی این احتمال، می‌توان نظریه «رای به مثابه فعل برنامه-ریزی» را که در نظریات مرحوم امام و مبتنی بر مبانی کلامی تقنین در حکومت

اسلامی مطرح شده، ذیل رجوع به اهل خبره قرار داد. توضیح اینکه، در نظر مرحوم امام خمینی (ره)، تقسیم موضوعات به امور عرفیه و شرعیه و جواز قانونگذاری زمینی بدون در نظر گرفتن احکام شرعی در امور عرفیه، جای تعجب دارد؛ چه آنکه، حکم تمام موضوعات عرفیه در شرع موجود بوده و این دیدگاه ناشی از بی خبری از حقوق اسلامی است (موسوی خمینی، 1385، ج 1، 111). این نظریه، با استناد به مبانی کلامی «توحید در تقنین»، هدف از تشکیل حکومت اسلامی را اجرای احکام اسلامی می داند و بر این اساس، قانونگذاری در حکومت اسلامی متشکل از سه وهله خواهد بود (سبحانی، 1385، 71). نخست، تشریح که اعتقاد شیعه به انحصار تشریح به خداوند است. مرحله دوم کشف قانون اسلام توسط مجتهدان بدون حق قانونگذاری و تاسیس قانون (موسوی خمینی، 1377، 11). و مرحله سوم، برنامه ریزی؛ که گاه در قالب تقنین قانون به منظور «اجرای احکام ثابت در کشور» و گاهی به منظور «سامان دادن به امور غیر ثابت در چارچوب احکام و اصول کلی اسلام» است. مطابق اصل دوم قانون اساسی نیز حق تشریح در انحصار پروردگار قرار دارد و هیچ کس جز او حق وضع قوانین نخواهد داشت. بر این اساس، هرگونه قانونگذاری باید در طول تشریح الهی و مودون از قبل او و در راستای اجرایی نمودن شریعت مطهر باشد. به عبارتی، از آنجا که قوانین مستخرج، به طور مستقیم در حکومت اسلامی، قابل اجرا نبوده، اجرای این قوانین کلی، نیازمند تهیه ضوابط و سازوکارهایی به منظور تطبیق و پیاده سازی است. از این رو مرحله نهایی، مرحله برنامه ریزی براساس فتاوا است. بر این مبنا، کارویژه قوه مقننه در حکومت اسلامی، مراجعه مستقیم به منابع فقه نیست؛ بلکه فقط برنامه ریزی بر اساس احکامی است که فقها از منابع شرع استنباط نموده اند (موسوی خمینی، 1375، 11).

3-5. رأی به مثابه رأی: عنوان جامع و لا بشرطِ هویتی خاص

در خصوص تحلیل ماهیت‌ها و موضوعات نوین، دو رویکرد کلی در تحقیق ذات مفاهیم و پدیده‌ها وجود دارد؛ رویکرد تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی و رویکرد هم‌انگاری حقوق عمومی و حقوق خصوصی. رویکرد نخست، بر آن است که عمدتاً مفاهیم حقوق عمومی را درون بستر و زمینه‌ای مستقل از حقوق خصوصی فهم نماید؛ ولو آنکه همان موضوع در حقوق خصوصی نیز قابل طرح باشد، اما به دلیل تفاوت مبانی و مبادی حقوق عمومی و حقوق خصوصی، موضوع را «تغییر یافته» دانسته و سعی در توجیه حقوقی پدیده‌های حقوق عمومی از رهگذر قالبهای مرسوم حقوق خصوصی ندارد. اما در برابر رویکرد ثانوی، مفاهیم حقوقی را یکسان انگاشته و عرصه عموم و خصوص را از یکدیگر در ماهیت و ذات متفاوت نمی‌داند. گرچه نوشته‌های معاصر و برخی تحلیل‌های معاصرین در اخذ مشروعیت فقهی برخی پدیده‌ها از جمله انتخابات و... از قبیل رویکرد ثانوی است، ولی این نوشته، نخست، از منظر رویکرد ثانوی به تحلیل ماهیت رای نمایندگان پرداخته و پس از آن به چیستی رای نمایندگی از منظر رویکرد نخست خواهد پرداخت.

فرض این نظریه، دوری‌گزینی از تحلیل پدیده‌های جدید به ویژه حقوق عمومی در قالبهای مرسوم فقهی و حقوق خصوصی است. بنابراین، چنین احتمالی، سعی در استقلال پدیده‌های حقوق عمومی داشته و نهایتاً به دلیل عدم مغایرت آن با شرع-و همچنان بدون پیوند دادن رای به یک ماهیت منحاز فقهی-سعی در بررسی ابعاد مختلف رای با اشاره به بخشهای گوناگون شریعت و مذاق شریعت دارد (فهم مزجی).

البته باید توجه داشت در ماهیت محض حقوق عمومی این پدیده-حتی بدون ارجاع به قالبهای حقوق خصوصی و فقهی-هنوز اختلافاتی مطرح است و نمی‌توان با نگاه

استقلالی به رای، تمامی اختلافات و ابهامات موجود را کنار زد. از اقتضائات این نظریه بایستی به ضرورت قانونگذاری در ابعاد مختلف رای اشاره کرد؛ در حقیقت، رای را تنها آنگونه که در قوانین و مقررات آمده می‌توان فهم کرد؛ بی‌آنکه موارد سکوت را به قالبهای موجود حقوق خصوصی یا فقه ارجاع داد. تنها مناط کلی برای تشخیص وظیفه نماینده در موارد سکوت یا اختلاف‌مندی طبیعت و آثار ناشی از رای، «مصلح عمومی» است و بسته به آن بایستی ماهیت و آثار حقوقی را در زمان و مکان مطرح، تشخیص داد. این نظر از آن‌روی تقویت می‌شود که ماهیت نمایندگی (فارغ از ماهیت رای) نیز در ارجاع به مفاهیم فقهی و حقوقی، چندان موفق و منطبق نبوده است.

این نوشتار، با وجود سر نهادن به مبنای روشی فوق، اما تحفظ و تصلب مطلق بر این روش را در خصوص همه انواع رای نماینده، صحیح نمی‌داند. به دیگر سخن، بایستی بسته به موضوع رای و مجال بهره‌گیری از آن در گستره وسیع وظایف نمایندگی، رای را بازشناسی فقهی نمود. به عنوان مثال، در صورتی که مورد رای، انتخاب وزیر پیشنهادی یا رای به اعتماد یا عدم اعتماد به وزیر یا انتخاب رئیس مجلس یا بررسی حقوقدانان پیشنهادی برای شورای نگهبان باشد، از آنجایی که برای این افراد، شرایطی از پیش معین شده و رای نمایندگان نشانگر وجود این شرایط در شخص منتخب است، با این مبنا، رای نمایندگان، ماهیت اخباری و ادای شهادت خواهد بود؛^۳ برخلاف سایر آرای نمایندگان مجلس شورای اسلامی که ماهیت انشاء خواهد یافت و در پی انشاء «حکم در منطقه الفراغ» یا «برنامه‌ریزی» برای اجرای احکام شرعی است. مورد اخیر نیز بسته به تحلیل دقیق رابطه حقوقی میان «فقیه حاکم» و «پارلمان»، ماهیتی مستقل به خود خواهد گرفت. به عنوان نمونه اگر هویت عمل قانونگذاری، شانی تفویض شده از سوی فقیه حاکم به پارلمان لحاظ نشود، رای نمایندگان در پارلمان، مشورت به فقیه

یا شورای نگهبان قلمداد می‌شود.^۴ اما در صورتی که برای نمایندگان پارلمانی، شعبه- ای از ولایت تفویض شده از سوی فقیه یا مردم در نظر گرفته شود، قالب مشورت صادق نبوده و ماهیت انشائی مستقل و جدیدی خواهد یافت که بسته به پارادایم‌های حاکم بر تحلیل، جنبه متفاوتی به خود خواهد گرفت. به عنوان مثال اگر مبتنی بر الگوواره‌های حقوق خصوصی تحلیل شود، (بنابر تاریخ تحلیلهای فقهی فقها در خصوص ماهیت نمایندگی مجلس)، رای، فعل و قول «وکیل^۵» و «امین^۶» فهم خواهد شد. اما در صورت تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی، بایستی نمایندگی را هویتی مستقل دانست که رای ایشان نیز فارغ از تحلیل‌های حقوق خصوصی درک خواهد شد.

4. اقتضات ناشی از شناسایی ماهیت رای در عمل نمایندگی

در این قسمت، با توجه به پذیرش ماهیتی جامع و منبعث از تحلیل‌های گوناگون، به آثار پذیرش هر وجه از این وجوه پرداخته می‌شود.

4-1. امتناع نماینده از مشارکت (عدم حضور و امتناع از رای)

در صورتی که بتوان رای نمایندگان در مجلس شورای اسلامی را حداقل در حوزه رای به اشخاص، از قبیل شهادت استدعایی (اشهاد) دانست، رای دادن، واجب خواهد بود. در واقع، اجماع فقها بر اساس آیات شریفه و روایت معصومین علیهم‌السلام، بر وجوب ادای شهادت استدعایی است؛ از جمله این آیات، آیه 282 سوره مبارکه بقره است که خداوند در این آیه پس از دستور مبنی بر امهال به بدهکاری که درسختی قرار گرفته است، دستور به نوشتن قرض یا دین را می‌دهد و می‌فرماید: «و استشهدوا شهیدین من رجالکم». همچنین می‌فرماید: «و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا». بر

همین اساس، گروهی از مفسران چنین بیان کرده‌اند که: «چنانچه گواهان برای شهادت دادن خواسته شدند نباید از گواهی خودداری کنند» (طبرسی، 148ق، ص 648). البته نظر اخیر، وجوب ادای شهادت و ممنوعیت کتمان شهادت در آیات 283 بقره، 106 مائده و 140 بقره را به «دانایی و آگاهی» و «نبود خوف و ضرر» مقید می‌نماید (همان). البته این وجوب ادای شهادت (رای)، فارغ از مسأله وجوب شاهد گرفتن یا استحباب آن و در عین حال نشان از اهمیت والای شاهد گرفتن است (نجفی، 1407ق، ص 36)

در روایت جابر از امام باقر (علیه السلام) با سلسله روایت معتبر آمده است که پیامبر می‌فرماید: کسی که شهادتی را کتمان کند یا شهادتی بدهد که به وسیله آن خون مسلمانی هدر برود یا مال مسلمانی از بین برود، روز قیامت، درحالی که بر صورتش خراشهایی است به گونه‌ای که مخلوقات وی را با اسم و نسب می‌شناسند، محشور خواهد شد. همچنین، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد کسانی که شهادت به حق بدهند به طوری که به وسیله آن شهادت حق مسلمانی زنده شود، می‌فرماید: روز قیامت محشور خواهد شد درحالی که به سیمایش نور به اندازه نهایت دید وجود دارد که مردم او را با اسم و نسبش خواهند شناخت» (حرعاملی، 1409ق، ص 312). از جمله فتاوی مستند به خبر اخیر، قول علامه مجلسی در خصوص وجوب اقامه شهادت به صورت مطلق و یا حداقل وجوب اقامه شهادت برای خداوند بنا بر عکس اصل «الامر بشی علی وجه الامر یقتضی النهی عن ضده» است (مجلسی، 1403ق، ص 312).

از دیگر آثار پذیرش این احتمال، آن است که نمی‌توان حقی برای نماینده در امتناع از رای تصور کرد؛ بر پایه‌ی آموزه‌های فقهی، شهادت حقی است که بر ایشان واجب

است که آن را بدون تحریف آنچنان که هست اقامه کنند و چیزی از آن را کتمان ننمایند (طباطبائی، 1362، ص 287). هرچند در کفایی یا عینی بودن وجوب ادای شهادت اختلاف است (بهوتی، 1418، ص 514)؛ ولی در هر حال همه معتقدند که اگر کس دیگری برای ادای شهادت نباشد وجوب آن عینی است (ابن قدامه، بی تا، ص 18). همچنین بنا بر برخی نظریات، اگر عدم ادای شهادت، موجب ضرر به صاحب حق (از جمله کاندیداها در فرض اخذ رای اعتماد و یا ذینفعان یک طرح یا لایحه) شود، وجوب ادا عینی خواهد بود (حائری، 1415، ص 413).

البته با پذیرش رویکرد وکالت مفوضه در تحلیل رای-که ناهمدلی این نوشته با این رویکرد پیش تر مطرح شد- به نظر می رسد بتوان آزادی گسترده ای را برای نماینده در نظر گرفت؛ چه آنکه براساس مبانی فوق، تنها محذور «رعایت مصالح عامه» است و وفق این مصلحت، می توان نوع و جزئیات عملکرد لازم نماینده را استنباط نمود؛ از جمله امتناع از رای، رای ممتنع و یا نوع رای موافق یا مخالف یا حسب مورد رای اعتماد یا عدم اعتماد به فرد مورد نظر و....

4-2. تک رکنی یا دو رکنی بودن «مجالس قانونگذاری» در اسلام

در تحلیل وجه شورایی و اقتضائات ناشی از آن باید توجه به تمایز «شورای» فقهی و «شورای» حقوقی داشت؛ تمایزی که در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران نیز ریشه دار و با سابقه است. بر مبنای گزاره های اسلامی، حاکم جامعه باید در راستای تأمین منافع ملت و اهداف جامعه به دنبال بهترین تصمیم ها باشد و با توجه به گستردگی حکومت و اعمال حکمرانی، تخصص در همه زمینه ها میسر نبوده و عقلاً مشورت با متخصصان، ضرورت خواهد یافت. در این میان، برخلاف شورای حقوقی

که تصمیمات آن جنبه الزام‌آور دارد، در مورد تبعیت حاکم از نظرات شورای فقهی اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از باب نتیجه حکمت عملی و نیز قاعده «ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب»، معتقد به تحقق امر مشورت در آیه «و امرهم شوری بینهم...» از رهگذر عمل حاکم به نتیجه شورا- هر چه که باشد- هستند (معرفت، 1377، ص 97) و عزم در آیه شریفه «و شاورزهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله...» را به تصمیم بر اساس نظر مشورتی بیان نموده‌اند (طالقانی، 1362، ص 398).

اما در برابر، روند بیان شده از سوی خداوند برای مشورت در آیه‌ی 119 سوره‌ی آل عمران، گویای این است که حاکم، مسئول تصمیم‌گیری است و مشورت در رهبری و تصمیم‌گیری تشریح نشده است. در این نظریه دوم، با تکیه بر سیره پیامبر (برقی، 1371، 601) و مخاطب مفرد در عبارت «فاذا عزمت...» تصمیم‌نهایی را حق حاکم اسلامی می‌داند (مصباح یزدی، 1383، ص 296). به هر روی، چه تبعیت حاکم از مشورت را پذیرفت و یا نظر خلاف آن را قائل شد و یا ماهیت فقهی و یا حقوقی برای مجلس شورای اسلامی در نظر گرفت، بر اساس فرمایش صریح امیرمؤمنان علیه السلام، از تکالیف مومنان است که نظرات خود را در قالب مشورت در اختیار حاکم اسلامی قرار داده و وی نیز مکلف به اندیشیدن در آنها و بی‌اعتنا نبودن نسبت به آنهاست (نهج البلاغه، حکمت 321). بر این اساس می‌توان تک رکنی یا دو رکنی بودن مجلس شورای اسلامی را به دست آورد. ماهیت برنامه‌ریزی برای مجلس و مراحل سه‌گانه تقنین در حکومت اسلامی به منظور تبدیل «فتوا» به «قانون» و برنامه‌ریزی برای اجرای شریعت یا قانونگذاری احکام متغیر نیز دورکنی بودن مجلس از «فقیه حاکم یا فقهای منصوب از سوی وی» و «مجلس مقنن» را در ذهن پدیدار می‌سازد.

3-4. حق بر تنظیم‌گری آراء (حق بر گمنامی و حق بر فراموش شدن)^۲

حق مشارکت بی نام در مباحثه های عمومی، یکی از ویژگی های دموکراسیهای مدرن است (Botero Marino, 2013: 59). اما در موضوع حاضر، دو سویه تصمیم گیری نمایندگان مجلس در حوزه تنظیم گری آراء می تواند از سویی به شفافیت آراء و حق بر اطلاع عموم ربط یابد اما سویه دیگر یعنی حق بر گمنامی ایشان، می تواند با وجود زیرپا گذاشتن شفافیت در حیات سیاسی، اشاعه گر آزادی بیان باشد؛ گرچه که به نحوی موجب ساقط شدن حس مسئولیت نسبت به آنچه ابراز شده و کاهش سازوکارهای نظارتی مدنی و عرفی بر نمایندگان خواهد بود. به عبارت دیگر، زمانی که یک نماینده بخواهد در مورد عملکرد و آرائش، ارزیابی عینی و روشنی داشته باشد، می تواند از بی نامی استفاده کند تا دیگران به دور از افکار تعصبی و یک جانبه گرایی و نیز حزبی، عقاید و عملکرد وی را ارزیابی کنند (Wallace, 2008, p117). بنابراین، حق بر گمنامی، ماهیتی حمایتی در برابر خطرات ناشی از معلوم شدن هویت نماینده بوده و کارکردی شبیه مصونیت پارلمانی از نماینده دارد. در رویه قضایی نیز، حق بر بی نامی، سپر حفاظت از افراد در برابر استبداد اکثریت دانسته شده است که می تواند نماینده تحول خواه یا مصلح را در برابر انتقام اکثریت کم تحمل حمایت کند. (Electronic Frontier Foundation, 2015: 23-33). همچنانکه عدم شفافیت آرای نمایندگان می تواند ایجاد تعادل بین منافع اجتماعی و فردی را در پی داشته باشد.^۸

البته برخی رویکردها در حقوق و نیز تحلیل رای نماینده در قالب «اَشهاد» می تواند سبب تسری ظرفیتهای حمایتی فقهی-حقوقی از شاهدها-یی که افشای نام آنها می توانست خطراتی جانی برای آن شاهدها داشته باشد-به موضوع حاضر را در پی داشته باشد. اما به نظر می رسد گرچه شاید بتوان حکم این مساله را از منظر فقه فردی و حقوق مالکیت حل نمود ولی در همین مناط نیز باید توجه داشت که رای نماینده، مایملک مطلق نماینده به شمار می رود و می توان، حداقل، سهمی برای مردم حوزه انتخابیه و یا ملت، ولو به قدرت «تقیید آوری» بر این ملک نماینده در نظر گرفت. خاصه اینکه اگر بنابر تحلیل این مساله در حوزه فقه فردی باشد، در نظایر مباحث نمایندگی در فقه، مانند وکالت، اطلاع یافتن، حق موکل (ملت) دانسته شده

است.

همچنانکه، در ساحت حقوقی، حق بر بی‌نامی، از ملصقات و اجزاء حریم خصوصی دانسته شده و در واقع، حق حریم خصوصی را متضمن حق بر معرفی خود از جمله حق بی نام ماندن دانسته‌اند؛ ولی پیشتر نیز اثبات گردید که اطلاق حریم خصوصی بر رای نمایندگان، پذیرفتنی نیست و از این رو نمی‌توان قائل به عدم شفافیت و حق بر گمنامی در این خصوص شد. عدم انتشار اطلاعات مربوط به آراء نمایندگان در قالب «حق بر فراموش شدن» در حقوق بشر، نیز قابل تحلیل است که برخی به دلیل عدم امکان ردیابی و نظارت سیاسی مردم بر نمایندگان خود در پارلمان، چنین حقی را شناسایی نکرده‌اند. رویکردهای شناساگر این حق، برخلاف آنچه پیشتر در خصوص مالکیت آراء مطرح شد، از منظر «مالکانه» و «هستی‌شناسانه» به تحلیل این حق می‌نگرند. از جمله آنکه رای مانند اموال، جزئی از مایملک نماینده محسوب می‌شود و از آنجا که وفق قاعده کلی، هر شخصی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع را دارد؛ از جمله اتلاف و منع دسترسی دیگران به اموال وی؛ از این رو، حق دارد اخبار و اطلاعات مربوط به نوع رای خود را حذف کند (Mitrou, 2012, 8). در رویکرد هستی‌شناسانه و کرامت‌مدار نیز، نماینده به عنوان یک «کل» در نظر گرفته شده که رای، به منزله جزئی از ماهیت وجودی او در نظر گرفته می‌شود (Westin, 1967, 7).

نتیجه‌گیری

می‌توان در تحلیل فقهی و حقوق اسلامی رای نماینده، احتمالات و وجوه مختلفی را مطرح کرد. در این میان، رای به عنوان یکی از روشهای ابراز نظر نویسنده، غالباً به

عنوان تکلیفی اخلاقی و حقوقی که شرط رعایت آن، مصلحت مردم بایستی باشد، به نظر می‌رسد. به عبارتی، مصلحت و غبطه مردم به عنوان یک قاعده فrazین حاکم بر اقدامات و تصمیمات کارگزاران، شرط اعمال حق رای است و از این رو ماهیت آن را از سایر حق‌ها که اعمال یا اسقاط آن، تنها بسته به اراده ذیحق بوده است. در این میان، رای، بسته به موضوع آن، ماهیت متفاوتی به خود خواهد گرفت. به عبارتی چنانچه در قالب اظهار نظر به وجود شرایط در شخصی همانند حقوقدان شورای نگهبان یا وزیر یا فقد این شرایط در آن شخص باشد، این رای، قالب شهادت و اخبار به خود خواهد گرفت. اما در زمینه تقنین، به نظر می‌رسد که رای نتواند ماهیت محض زیست فردی داشته باشد و یا حداقل آن بخش از حریم خصوصی است که به دلیل ترتب آثار در حوزه عمومی، از دایره زیست و حریم خصوصی نماینده خارج خواهد شد. در خصوص ماهیت مشورتی رای نمایندگان نیز، چندان معلوم نیست که این ماهیت به چهارچوبهای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز برخی نظرات فقهی، منطبق باشد؛ به این معنا که در حوزه ارزش حقوقی «رای مشاور»، در نظام فقهی، برخی به عدم وجوب مشورت بر حاکم اسلامی و در نظریه وجوب نیز برخی، به عدم وجوب تبعیت از رای مشاور باور دارند و از این رو، تنسیق رای و احکام آن بر محور «ماهیت مشورت» نیز نمی‌تواند امری به دور از اختلافات باشد. اما تحفظ بر رویکرد فقه حکمرانی در تحلیل پدیده‌های خاص حکمروایی، افزون بر اینکه هیچ منعی ندارد، می‌تواند قانونگذاری در این حوزه را متناسب و مشروط به رعایت اصل مصلحت و غبطه شهروندان (وفق قاعده کل تصرفات الحاکم منوط برعایه المصلحه) تنظیم نماید.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

1. ابن جوزی، عبدالرحمن (1414). *زادالمسیر*، بیروت: المکتب الاسلامی، جلد سوم، ط 1.
2. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). *المعنی*، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا، جلد دوازدهم
3. الاملی النجفی، میرزا هاشم (1405). *مجمع الافکار و مطرح الانظار*، لبنان: مطبعة العلمیة، الطبعة الاولى.
4. انصاری، باقر (1387). *حقوق ارتباط جمعی*، تهران: سمت
5. آهنگران، محمد رسول، صادق پور، محمد جعفر (1393). «بررسی و نقد نظریه وکالت در عرصه نمایندگی مجلس»، *پژوهشهای فقهی*، دوره 10، شماره 4.
6. آهنگران، محمد رسول، محمد جعفر صادق پور، علیرضا میربد (1395). «تحلیل ماهیت نمایندگی مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *مجلس و راهبرد*، سال بیست و سوم، شماره 87، 295-321.
7. برقی، احمد بن محمد (1371). *المحاسن*، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دار الکتب الاسلامیة، چ دوم، جلد دوم.
8. بهرامی، بهرام (1396). *اجرای احکام کیفری*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه، چاپ سوم.
9. بهوتی، منصور، (1418). *کشاف القناع*، ط 1، بیروت: دار الکتب العلمیه، جلد ششم
10. جعفری لنگرودی، جعفر (1402). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چ 37.
11. جعفری، علی (1396). *محمد رضا رهبر پور*، مسئولیت مدنی نقض حریم خصوصی داده ها در فقه امامیه و حقوق موضوعه، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال پنجم، شماره هجدهم

12. جوهری، اسماعیل بن حماد (1410). *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین، ط 1.
13. حائری، سید کاظم (1415). *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ط 1
14. حبیب‌نژاد، سید احمد (1385). «ماهیت نمایندگی با تکیه بر مفاهیم اسلامی - فقهی»، *مجله حقوق اسلامی*، دوره 2، شماره 8، ص 148-125.
15. حر عاملی، محمد بن حسن (1409). *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت، جلد بیست و هفتم
16. حسینی روحانی، سید محمد (1420). *المرتقی الی الفقه الارقی* (کتاب الخیارات)، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه، جلد دوم
17. حکمت نیا، محمود (1389). *آرای عمومی، مبانی، اعتبار و قلمرو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*، 1389.
18. حلی، جعفر بن حسن (محقق) (1408)، *شرایع الاسلام*، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان، چ دوم.
19. خوئی، سید ابوالقاسم (1368). *اجود التقریرات* (تقریرات درس میرزای نائینی)، قم: مصطفوی، چ دوم.
20. خویی، سید ابوالقاسم (1419). *دراسات فی علم الاصول*، (تقریرات به قلم سید علی هاشمی شاهرودی)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
21. سبحانی تبریزی، جعفر (1385). *حکومت اسلامی در چشم انداز ما*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چ اول.
22. الشاوی، توفیق (1412). *فقه الشوری والاستشاره*، بیروت: دار الوفاء، ط 1
23. شمس الدین، محمد مهدی (1413). *اصول الحکم والاداره فی الاسلام*، قم: دارالثقافه، ط 3.

24. طالقانی، سید محمود (1362). *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، جلد پنجم
25. طباطبائی قمی، سید تقی (1426). *مبانی منهاج الصالحین*، قم: قلم الشرق.
26. طباطبائی یزدی، (1370). *حاشیه المکاسب*، قم: اسماعیلیان، چ چهارم.
27. طباطبائی، سید محمد حسین (1362). *المیزان*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، جلد ششم، ط 4.
28. طباطبائی، سید محمد حسین (1374). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم، چاپ پنجم، جلد چهارم.
29. طبرسی، فضل بن حسن (1408). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، تهران، جلد دوم
30. طوسی، ابو جعفر (1417). *العده*، قم: ستاره، ط 1.
31. طوسی، ابو جعفر (بی تا). *الفهرست*، نجف: المرتضویه، بی جا.
32. غروی نایینی، محمد حسن (1373). *فوائد الاصول* (تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی)، قم: جامعه مدرسین، چ 1.
33. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا
34. قاضی، سید ابوالفضل (1385). *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان، چ 27.
35. قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس (بی تا)، *الذخیره*، التحقیق: محمد حجّی، دار القرب الاسلامی.
36. قرضاوی، یوسف (1417). *الاجتهاد فی الشریعه*، ط 1، کویت: دار القلم.
37. مجلسی، سید محمد باقر (1403). *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفا، جلد دهم.

38. مصباح یزدی، محمد تقی (1377). *حقوق و سیاست در قرآن*، ج 1، قم: مؤسسه امام خمینی.
39. مصطفوی، سید محمد کاظم (1423). *فقه المعاملات*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
40. معرفت، محمد هادی (1377). *ولایت فقیه*، قم: التمهید.
41. مکارم شیرازی، ناصر (1416). *انوار الفقاهه*، تهران: مطبوعات هدف، چاپ دوم.
42. مکارم شیرازی، ناصر (1416). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهل و سوم.
43. منتظری نجف آبادی، حسین علی (1409). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم: نشر اسلامی، چاپ دوم.
44. موسوی خمینی، سید روح الله (1385). *ولایت فقیه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ هفتم.
45. نجاشی، احمد بن علی (1407). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات اسلامی، ط 3.
46. نجفی، محمد حسن (1407). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
47. نقیبی، سید ابوالقاسم (1389). *حریم خصوصی در مناسبات و روابط اعضای خانواده*، فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ج 1، شماره 52.
48. واعظی، احمد (1380). *حکومت اسلامی*، ج 1، قم: مسامیر.
49. وحید خراسانی، حسین (1428). *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ج 2، ج 9.

50. Allen, Anita (2003). *The Practical handbook of the Practical ethics*. Oxford: Oxford University Press.

51. Berween, M (2002). "The Fundamental Human Rights: An Islamic Perspective", *The International Journal of Human Rights*, vol. 6(4), pp135.
52. Botero Marino, Catalina (2013), Freedom of Expression on the Internet, Office of the Special Rapporteur for Freedom of Expression Inter-American Commission on Human Rights, <http://www.cidh.org/relatoria>
53. Electronic Frontier Foundation (2015), Anonymity and Encryption, comments submitted to the United Nations Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression, February 10, 2015, <https://eff.org/>
54. Kropf, Martha E (2016) *Institutions and the Right to Vote in America*, Publisher Palgrave Macmillan US, ISBN 978-1-137-30171-0.
55. Pildes, Richard H (2007) .What Kind of Right is 'The Right to Vote?', *Virginia Law Review in Brief*, Vol. 93.
56. Smartt, Ursula, (2014) *Media & Entertainment Law*, London: Routledge.

References

1. Allen, Anita (2003). The Practical handbook of the Practical ethics. Oxford: Oxford University Press, p. 485-513.
2. Al-Omli Al-Najafi, Mirza Hashem (1984). *Majmaa Al-afkar Va Matmah Al-anzar*, Lebanon: Al-Alamiya Press, first edition. (In Arabic).

3. Al-Shawi, Tawfiq (1412). Fiqh al-Shuri and al-Astishara, Volume 1, Beirut: Dar al-Wafa (In Arabic).
4. Ansari, Baqer (1387) Law of mass communication, Tehran, position
5. Barki, Ahmed bin Muhammad (1991). Al-Mahasin, research by Jalal al-Din Mashah, Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya, 2th edition, Volume II. (In Persian).
6. Berween, M (2002). "The Fundamental Human Rights: An Islamic Perspective", The International Journal of Human Rights, vol. 6(4).
7. Bhuti, Mansour, (1997). Keshaf al-Qanaa, Beirut: Dar Al-kotob Al-Elmiyah, V 6. (In Arabic).
8. Fayaz, Mohammad Ishaq, Minhaj al-Salehin (In Arabic).
9. Foord ,kate (2000). defining privacy .Victorian law reform commission.
10. Ghazi, Seyyed Abolfazl (2006) Essential rights, Tehran: Mizan Publishing House, 27th Edition. (In Arabic).
11. Haeri, Seyyed Kazem (1994). Al-Qadaa fi Al-Fiqh al-Islami, Qom: Islamic Thought Forum, Volume 1. (In Arabic).
12. Hekmatnia, Mahmoud (2010) Public Opinions, Basics, Validity and Territory, Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian).
13. Hosseini Rouhani, Seyyed Muhammad (1420). Al-Murtaqa Ela al-Fiqh al-Arqa (Book of Al-Khiyarat), Tehran: Al-Jalil Institute for Al-Thaqiqat Al-Taqaafiyah, Volume II (In Arabic).
14. Hur Amili, Muhammad bin Hassan (1998). Vasaal al-Shia, Qom, Al-Al-Bayt Institute, volume 27. (In Arabic).

15. Ibn Juzi, Abd al-Rahman (1993). *Zad al-Masir*, vol. 1, Beirut: Al-Maktab al-Islami, volume 3 (In Arabic).
16. Ibn Qudama, Abdullah. *Al-Mughni*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, Volume 12. (In Arabic).
17. Jafari, Ali, Mohammadreza Rahbarpour (2016). *civil liability for breach of data privacy in Imami jurisprudence and law*, *Private Law Research Quarterly*, 5th year, 18th issue. (In Persian).
18. Majlesi, Seyyed Mohammad Baqir (1982). *Bihar al-Anwar*, Beirut: Al-Vafa Institute, Volume 10. (In Arabic).
19. Marefat, Mohammad Hadi (1998). *Velayat Faqih*, Qom, Al-Tamhid. (In Persian).
20. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1998). *Law and politics in the Qur'an*, 1th Edition, Qom: Imam Khomeini Foundation. (In Persian).
21. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2004). *Law and Politics in the Qur'an*, Qom: Imam Khomeini Institute, Volume 1 (In Persian).
22. Mustafawi, Seyyed Mohammad Kazem (2002) *Fiqh al-Moamalat*, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. (In Arabic).
23. Najafi, Mohammad Hassan (1986). *Jawaher Al-Kalam Fi Sharh Sharia al-Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic).
24. Naqeibi, Seyyed al-Qasim (2009). *Privacy in the relationships of family members*, *Fiqh and Family Law Quarterly (Nedai Sadegh)*, Vol. 1, No. 52. (In Persian).
25. Qaradawi, Yusuf (1976). *Al-Ijtihad fi al-Sharia*, Volume 1, Kuwait: Dar al-Qalam. (In Arabic).
26. Shams al-Din, Muhammad Mahdi (1992). *Usul al-Hukm Va Al-Edara fi al-Islam*, Volume 3, Qom: Dar al-Thaghafah. (In Arabic).

27. Smartt, Ursula, (2014). Media & Entertainment Law, London: Routledge.
28. Tabarsi, Fazl Ibn Hasan (1988). Tafsir Javamee al-Jame, Tehran University Publications, first chapter, Tehran, second volume
29. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1982). Al-Mizan, Vol. 4, Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya, Volume 6 (In Arabic).
30. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995) Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Hozha Teachers' Society, 5th edition, 4th volume. (In Persian).
31. Tabatabai Qommi, Seyyed Taqi (2005). Mabani Minhaj Al-salehin, Qom: Qalam-al-Sharq. (In Arabic).
32. Taleghani, Seyyed Mahmoud (1982) A Light from the Qur'an, Tehran: Publishing Company, 4th edition, 5th volume. (In Persian).
33. Vaezi, Ahmad (2010) Islamic Government, Vol. 1, Qom: Masamir. (In Persian).
34. Vahid Khorasani, Hossein (2006) Minhaj al-Salehin, Qom: Madrasah of Imam Baqir, 2th Edition, Vol9. (In Arabic).

¹. اعتماد به این روایت، بر این اساس است که در سلسله سند آن، علی بن ابراهیم، توثیق (نجاشی، 1407، 16) و ابراهیم بن هاشم (طوسی، بی تا، 12) تصحیح دارد. سکونی، نیز با وجود اختلاف نظر، ولی عامی بودن وی، شاخص وثاقت راوی را از بین نمی برد و تنها مضر به عدالت است. افزون بر این، وی در عبارت شیخ طوسی، توثیق شده است (طوسی، 1417، 1، 149).

². البته برخی فقها در ادامه این تحلیل، به استناد ادله ای که قضات براساس آن مجاز به استفاده از بینه شده اند، در موارد ترافع و تنازع، تعدد اهل خبره را هم لازم دانسته است (خویی، 1368، 3، 163).

³ نیازمند توضیح است که نباید تصور کرد، موضوع و مقام شهادت، قضاوت و فصل خصومت به اثبات یا ابطال حقی است. در حالی که مقام رأی نمایندگان، تصمیم غیر قضایی است. چه آنکه اولاً چنین انحصاری ثابت نیست و دیگر آنکه، برخی اوقات، نماینده به مثابه داور و قاضی عمل می‌کند که به طور مثال باید در کمیسیون یا صحن پارلمان اختلاف نظری را حل نموده و با آرای خود به اختلاف نظر پایان می‌دهد؛ و به عبارتی، جایگاه نمایندگی در این موارد ایجاب می‌کند که نماینده پارلمان با توجه به نظرات طرفین اختلاف، با رأی خود گره‌گشا باشد (Gross, 1951, 209).

⁴ برخی دیگر از نظریات، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در قالب «مشاوران» ولی فقیه در تنظیم و تدوین و نه وضع - قوانین دانسته‌اند (واعظی، 1380، 198). قانون اساسی را بنابر بند اول اصل دوم، اصل پنجم و پنجاه و هفتم نیز می‌توان به این نظریه نزدیک دانست. بر این اساس، نمایندگان «در هر مورد بهترین راه حل را به رهبر پیشنهاد می‌کنند، طرح پیشنهادی مزبور اگر به تصویب و امضای رهبر جامعه برسد جنبه‌ی قانون خواهد یافت و در غیر این صورت اعتبار قانونی ندارد» (مصباح یزدی، 1377، 163).

⁵ برخی از فقها و اندیشمندان این قالب فقهی را بر نمایندگان مجلس قابل تطبیق دانسته‌اند که فوق آن، مردم (رای دهندگان) موکل، و نماینده مجلس، وکیل در این رابطه خواهد بود (نائینی، 1358، 79؛ خالیدی، 1406، 134). در متن سوگندنامه نمایندگان مجلس در اصل 67 قانون اساسی نیز به این نهاد در خصوص نمایندگان مجلس، اشاره شده است: «در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم...».

⁶ برخی واژگان قانون اساسی نیز دلالت بر این قالب‌های فقهی دارد؛ از جمله آنکه بنابر تصریح قانون اساسی در اصل 67، نمایندگان وظیفه پاسداری از «ودیع» خواهند داشت.

⁷ . Right to be Forgotten

⁸ . ALEXANDER MEIKLEJOHN, FREE SPEECH AND ITS RELATION TO SELF-GOVERNMENT 25-26 (1948).

⁹ . See, e.g., Citizens United v. Fed. Election Comm'n, 558 U.S. 310, 366-71 (2010)